

# نقش بانک‌های اسلامی در توسعه اقتصادی

بخش اول



دکتر عبدالرحمن یسری احمد  
(استاد اقتصاد دانشگاه اسکندریه مصر)

ترجمه: فتح‌الله حقانی  
(عضو هیات علمی دانشگاه آزاد کرمانشاه)

۵- ابزارهای تأمین مالی بانک‌های اسلامی و ضرورت تحول آن.

**چگونگی ورود مؤسسات بانکی غربی به دنیای اسلام**  
در خلال قرن ۱۹ و نیمه اول قرن بیستم اکثر کشورهای اسلامی در معرض استعمار غربی قرار گرفتند و در طول دوران استعمار قوانین قدرت‌های استعماری جای خود را در این کشورها باز کرد، چه به عنوان جایگزین شریعت اسلامی و چه در کنار آن، و به دنبال آن فرهنگ مؤسسات غربی به دنیای اسلام راه یافت.

در چنین فضایی تاریخی، مؤسسات بانکی غربی به دنیای اسلام راه یافتند. ضرورت بهره‌گیری از ملت‌های مستعمره اقتضا می‌نمود که در این کشورها سرمایه‌گذاری صورت گیرد که فعالیت‌های آن (در زمینه دریافت و پرداخت سرمایه و همچنین دریافت بابت صادرات و پرداخت بابت واردات) نسبت به موارد دیگر متمایز باشد

در این مقاله نقش بانک‌های اسلامی در فرآیند توسعه اقتصادی و انسانی بررسی می‌گردد. در این بررسی نه تنها تأمین مالی مبتنی بر مشارکت در سود و زیان در بانک‌های اسلامی به جای «بهره»، بلکه نقش سرمایه در جامعه بر مبنای مفهوم اسلامی استخلاف (جانشینی انسان در زمین) مورد توجه قرار می‌گیرد. بانک‌های اسلامی، علی‌رغم محدودیت تعداد آنها نسبت به بانک‌های سنتی (که سیستم تأمین مالی آن از دنیای غرب گرفته شده است) در انجام نقش خود قدم اولیه را برداشته‌اند.

مطالب مورد بررسی در این مقاله عبارتند از:

- ۱- تاریخچه ورود مؤسسات بانکی غربی به دنیای اسلام؛
- ۲- تعریف بانک اسلامی؛
- ۳- نقش بانک‌های سنتی در توسعه؛
- ۴- امکانات بانک‌های اسلامی برای مشارکت در توسعه؛

و همه این‌ها از طریق شبکه بانکداری بین‌المللی به صورت انعطاف‌پذیر امکان‌پذیر بود.

به همین خاطر در این کشورها بانک‌های داخلی به صورت شعباتی از بانک‌های کشورهای مادر (استعمارگر) تأسیس گردید و بدین ترتیب اقتصاد کشورهای مستعمره با اقتصاد کشورهای استعمارگر و بقیه جهان ارتباط پیدا کرد. بنابراین نه تنها جای تعجب نبود که شعبه‌های بانک‌های تأسیس شده در کشورهای اسلامی همانند بانک‌های کشورهای مادر با سیستم بهره‌ فعالیت کنند، بلکه منطقی و مورد انتظار نیز بود.

کشورهای معتقد به سیستم بهره و ابزارهای بانکداری مرتبط با آن، این بانک‌ها را در درجه اول برای تأمین منافع خود بنا نهادند. بنابراین آنها اصلاً در این فکر نبوده‌اند که برای کشورهای اسلامی یک سیستم بانکداری «بدون بهره» ایجاد نمایند.

عکس‌العمل‌های دنیای اسلام به ورود این سیستم بانکداری متفاوت بود. اکثر علمای مسلمان از معامله با این بانک‌ها نهی می‌کردند زیرا معتقد بودند سیستم بهره مورد استفاده در آنها ربا می‌باشد. در حالی که تعدادی از علما، بهره ساده (در حدود ۴ تا ۵ درصد، و نه بهره مرکب) را توجیه می‌نمودند. عده‌ای نیز استقراض از بانک برای تولید (و نه مصرف) را جایز می‌شمردند و عده‌ای نیز بهره (ساده و مرکب) را حرام می‌دانستند اما در شرایط اضطرار بهره ساده را جایز می‌شمردند.

از سوی دیگر بعضی از علمای مسلمان، مردم را از معامله با بانک‌ها بر حذر می‌داشتند چون معتقد بودند که این مؤسسات بیگانه بوده و با نیروهای استعمارگر، برای غارت اقتصادی این کشورها و انتقال منافع اقتصادی آنها به خارج از کشورهای اسلامی ایجاد شده‌اند.

واقعیت‌های تاریخی نه تنها در کشورهای اسلامی بلکه در همه کشورهای در حال توسعه بیانگر آن است که مؤسسات بانکی در دوران استعمار، اساساً برای خدمت به سرمایه‌گذاران خارجی و تأمین و گسترش منافع اقتصادی آنها شکل گرفتند، خصوصاً در زمینه محصولات برتر و فعالیت‌های مربوط به صادرات و واردات.

اما بانک‌های وارد شده به دنیای اسلام (که همانند رباخواران در طول تاریخ ولی به شیوه‌ای نو و سیستماتیک فعالیت می‌کردند) مشتریان خود را از میان نهادهای دولتی و بازرگانان و صنعت‌گران یافتند و فعالیت آنها در بخش‌های سنتی و تجاری رشد یافت. همچنین از میان صاحب‌نظران کسانی پیدا شدند که فعالیت بانک‌ها را توجیه نموده و در مقابل شبهه حرام بودن قاطعانه از آن دفاع می‌کردند.

ولی آیا این بانک‌ها واقعاً در زمینه توسعه اقتصادی و اجتماعی برای کشورهای اسلامی اثر مثبتی داشته‌اند؟

اگر نقش بانک‌ها را تأمین مالی بدانیم آیا نمی‌توان با تلاش، ابتکار و نوآوری برای آن جایگزینی ایجاد نمود که این جایگزین مبتنی بر اصول شرعی مورد رضایت خداوند باشد؟

شده که بهره (ربا) دریافت یا پرداخت نمی‌نماید. بنا بر این تعریف، بانک اسلامی پول‌های مشتریان خود را بدون تعهد مستقیم یا غیرمستقیم به پرداخت پاداش ثابت به سپرده‌های آنها، دریافت می‌کند اما بازپرداخت اصل سپرده‌ها را به هنگام درخواست مشتری تضمین می‌کند. بانک اسلامی، و جوه نزد خود را (بدون وام دادن با بهره) در فعالیت‌های تجاری و سرمایه‌گذاری به کار می‌گیرد (یعنی بر اساس مشارکت در سود) و در صورتی که فعالیت مورد نظر زیان‌کننده بانک نیز همانند سایر شرکا در زیان سهیم خواهد شد.

در مقایسه تفاوت بانک اسلامی با سایر بانک‌ها از دیدگاه این تعریف فقط یک ویژگی وجود دارد و آن عدم استفاده از بهره در معاملات بانک است. البته این شرط برای وجود بانک اسلامی ضروری (Necessary) است اما کافی (Sufficient) نیست زیرا در غیر بانک‌های اسلامی نیز مواردی از بانک‌ها در دنیا وجود دارد که از تأمین مالی (Dept Finance) مبتنی بر بهره (Interest) استفاده نمی‌کنند.

برای تکمیل تعریف بانک اسلامی لازم است شرط دیگری به شرط عدم معامله با بهره (ربا) اضافه نمود، و آن التزام به اصول شریعت اسلامی در تمام فعالیت‌ها و معاملات (و به دنبال آن عدم به کارگیری منابع مالی در فعالیت‌های غیر مشروع) و التزام به مقاصد شریعت در تأمین منابع و مصالح جامعه اسلامی می‌باشد.

بنابراین بانک اسلامی منابع مالی (در اختیار خود) را به بهترین فعالیت‌های ممکن تخصیص داده و علاوه بر آن بر مبنای ارزش‌های اخلاقی و اصول شرعی برای تأمین منافع فردی (در ضمن مصالح اجتماعی) به مشتریان خود مشاوره می‌دهد.

ناگفته پیداست که این تعریف از بانک اسلامی (که در آن عدم کاربرد بهره شرط ضروری و عمل به شریعت شرط کافی است) مسئولیت سنگینی به دوش این مؤسسه می‌افکند. خصوصاً در شرایط امروزین کشورهای اسلامی که در تمام زمینه‌های تولیدی و تأمین مالی لازم است منابع خود را به طور کامل و با بیشترین کارایی به کار گیرند، ثابت‌اند در فرآیند توسعه و زدودن فقر به موفقیت دست یابند. در این مقاله تعریف کامل بانک اسلامی مدنظر قرار گرفته است، زیرا ما به فعالیت‌هایی که این مؤسسه باید انجام دهد توجه می‌کنیم نه به آنچه که مؤسسات بانکی اسلامی تجربه نموده‌اند. اگر چه تجربه بانک‌های اسلامی (با همه محدودیت‌ها و مشکلات) حاکی از آن است که بعضی از این بانک‌ها در زمینه توسعه اقتصادی از سایر بانک‌ها مؤثرتر بوده‌اند اما اقتضای وجودی بانک‌های اسلامی در زمینه توسعه، تلاش بیشتری را طلب می‌کند. این تلاش نه فقط برای برداشتن موانع، بلکه برای تحول و تکامل ابزار و وسایل مورد استفاده در بهره‌برداری از منابع مالی ضروری است.

بنابراین، مقاله حاضر علاوه بر بررسی نقش بانک‌های اسلامی در توسعه، به توضیح نقش آنها در شرایط موجود و همچنین چگونگی تغییر آن می‌پردازد.

### نقش بانک‌های سنتی در توسعه

قبل از ورود به بررسی امکانات بانک‌های اسلامی برای مشارکت در

### تعریف بانک اسلامی

به طور کلی، بانک اسلامی (Islamic Bank) یک مؤسسه بانکی تعریف

بانک برای آنها مشکلاتی پیش می‌آید که مخالف فرمان خداوند است که می‌فرماید: «فان كان ذو عسرة فنظرة الى ميسرة» [البقره: ۲۸۰].

### امکانات و ظرفیت بانک‌های اسلامی برای مشارکت در توسعه

در اینجا در خصوص بانک‌های اسلامی و توانایی آنها در مشارکت مؤثر در توسعه، چهار فرضیه ارائه نموده و به توضیح آنها می‌پردازیم:

۱- بانک اسلامی توانایی بیشتری برای جلب وجوه نقدی قابل سرمایه‌گذاری دارد زیرا مبنای آن مشارکت است.

۲- بانک اسلامی توانایی بیشتری برای تخصیص منابع پولی به بهترین کاربردهای مربوط به اهداف توسعه اقتصادی و اجتماعی دارد.

۳- بانک اسلامی با تخصیص منابع پولی بر مبنای تولید و کارایی اقتصادی، به طور مستقیم در توزیع عادلانه درآمد ملی توأمان با توسعه اثرگذار است در حالی که موضوع عدالت در توسعه اقتصادی مورد توجه بانک‌های سنتی نمی‌باشد.

۴- برخلاف بانک‌های سنتی، بانک‌های اسلامی رفتارهای مثبت اندیشانه را تشویق می‌نمایند که انگیزاننده فرایند توسعه می‌باشد. و حال به بررسی فرضیه‌های فوق می‌پردازیم:

۱- فرضیه اول: در مورد این فرضیه لازم است به نتایج تحقیقاتی اشاره شود که نشان می‌دهند تغییرات نرخ بهره بر حجم کلی پس‌انداز بی‌تأثیر است. در بعضی از این تحقیقات به تفاوت بین نرخ بهره اسمی و نرخ بهره واقعی اشاره شده و ادعا شده است که نرخ بهره واقعی (و نه نرخ بهره اسمی) بر حجم پس‌انداز مؤثر می‌باشد. اما در مجموع آن دسته از تحقیقات اقتصادی که به آزمون رابطه بین تغییرات نرخ بهره واقعی و پس‌انداز در کشورهای در حال توسعه پرداخته است نشان می‌دهد که این رابطه یا بسیار ضعیف است و یا در اکثر موارد معنادار نمی‌باشد. اما در ارتباط با بانک اسلامی، ابزار «مشارکت» نشان می‌دهد که این مؤسسه بر خلاف بانک‌های موجود، واسطه بین پس‌اندازکنندگان و سرمایه‌گذاران به عنوان گروه‌های مستقل از یکدیگر نمی‌باشد. بلکه این مؤسسه واسطه‌ای است بین صاحبان وجوه اضافی (که مایل هستند وجوه خود را بر اساس مشارکت سرمایه‌گذاری نمایند) و تجاری که برای راه‌اندازی و استمرار فعالیت پروژه‌های خود (بر همین اساس مشارکت) به تأمین مالی نیاز دارند. در حالی که پس‌اندازکنندگان در بانک‌های سنتی انتظار دریافت بهره دارند، پس‌اندازکنندگان سرمایه‌گذار انتظار پاداش و بازدهی وجوه سرمایه‌گذاری شده خود را دارند و بازدهی سرمایه‌گذاری عبارت از «سودی» است که بعد از موفقیت سرمایه‌گذاری تعیین می‌گردد. بنابراین، این سود درآمدی است که به طور مستقیم با فعالیت تولیدی مرتبط بوده و ممکن است کم یا زیاد باشد. در نتیجه منطقی است که افرادی که به دنبال سرمایه‌گذاری وجوه اضافی خود هستند با انتظار سود بیشتر انگیزه قویتری پیدا کنند. البته این موضوع در نظام بهره محقق نمی‌شود زیرا در بانک‌های سنتی برای افزایش نرخ بهره محدودیت‌های فراوانی وجود دارد. از جمله، محدودیت‌هایی که بانک مرکزی برای تحقق اهداف اقتصاد کلان وضع می‌کند و یا محدودیت‌هایی که بانک‌های تجاری به دنبال سیاست‌های اعتبار و

توسعه اقتصادی به توضیح چند نکته در مورد بانک‌های سنتی می‌پردازیم.

۱- این بانک‌ها در تأمین مالی پروژه‌های تولیدی مشارکت می‌نمایند اما برای آنها مهم نیست که این پروژه‌ها به تولید کالا و خدمات مشروع می‌پردازند یا تولید کالاها و خدماتی که حرام هستند.

۲- چون بانک‌های سنتی به دنبال حداکثر نمودن سود خود از طریق مابه‌التفاوت بهره وام و سپرده‌هایشان هستند از تسهیلات مالی به فعالیت‌هایی که در فرآیند توسعه از سایر فعالیت‌ها سهم بیشتری دارند ناتوان می‌باشند. حتی در این بانک‌ها سیاست‌هایی (در مقایسه با افرادی که صرفاً برای مبادلات پولی و با هدف منفعت شخصی وام می‌گیرند) وجود ندارد که بر اساس آن به فعالان اقتصادی که به فعالیت‌های تولیدی مفید برای کشورشان مشغول هستند تسهیلات مالی پرداخت گردد. گاهی اوقات به کارگیری وام‌های بانکی در مضاربه‌های مالی صرف، به منظور کسب سود فوری به نابسامانی بازار اوراق مالی منجر می‌شود، ولی بانک به این موضوع اهمیتی نمی‌دهد و به خاطر ماهیتش (دریافت سپرده و پرداخت وام) خود را مسئول نمی‌داند. بعضی اوقات نیز این بانک‌ها به کسانی وام می‌دهند که منابع پولی را برای تأمین منافع شخصی بیشتر به خارج از کشور منتقل می‌کنند؛ در این صورت نیز (اگر بانک عامل از بانک مرکزی دسترسی برای منع چنین فعالیتی دریافت نکند) بانک اهمیتی نمی‌دهد. البته اگر متقاضیان وام از تجار و ثروتمندان مشهور باشند که هر چند گاه ضمانت‌های کم‌ارزشی به بانک ارائه نمایند. اما شریعت اسلامی ما را ملزم می‌کند که منابع مالی خود را با دقت و به درستی به کار گیریم و قاعده عمومی معروف در این زمینه آیه «ولا تؤتوا السفهاء أموالکم التي جعل الله لکم قیماً» [النساء: ۵] است. می‌دانیم که سفیه مورد اشاره در آیه فقط بچه نابالغ یا فرد ناقص العقل نیست، بلکه شامل هر کسی است که منابع مالی را به صورتی استفاده می‌کند که به خودش یا دیگران ضرر می‌رساند و مفید نیست.

۳- بانک‌های سنتی تحت شرایطی خاص، در تأمین مالی بعضی از پروژه‌های سرمایه‌گذاری با ماهیت اجتماعی سهمیده‌اند (مانند مصر دهه ۱۹۶۰ و بعد از آن)، اما این مشارکت به خاطر فشار و الزام قدرت‌های اقتصادی و آموزش مستقیم آن توسط بانک مرکزی صورت گرفته و پس از آن، این بانک‌ها در تأمین منابع مالی مورد نیاز برای پروژه‌های مربوط به توسعه انسانی و اجتماعی مشارکت نکرده‌اند. زیرا معیار فعالیت این بانکها از روز اول (اواخر قرون وسطی) معیار اقتصادی صرف بوده است که به ابزارهای بازار و توانایی مالی وام‌گیرندگان بستگی دارد.

اگر چه ممکن است بانک‌های سنتی با تکیه بر ابزارهای بازار و توانایی و اعتبار مالی مشتریان به تأمین مالی پروژه‌های توسعه اقدام نمایند اما این توسعه از دیدگاه اسلامی نمی‌تواند یک توسعه سالم و متعادل باشد، زیرا بر اساس معامله ربوی بنا شده که خداوند آن را حرام نموده است: «یمحق الله الربا و یربی الصدقات و الله لا یحب کل کفار اثم» [البقره: ۲۷۶]. و در شرایطی که صاحبان پروژه‌های سرمایه‌گذاری (بدون اراده شخصی) دچار ورشکستگی شوند از طرف

اما آیا درست است که پروژه‌های دارای بیشترین بازدهی، بیشترین منابع پولی را از بانک‌های مبتنی بر بهره دریافت می‌کنند؟ از لحاظ تئوریک وجود نرخ بهره تعیین شده در نظام بانکی باید به این معنی باشد که همه پروژه‌هایی که نرخ سود انتظاری بالاتری نسبت به این نرخ بهره دارند مایل به وام گرفتن خواهند بود و بنابراین پروژه‌هایی که انتظار سود نسبتاً بالایی دارند عملاً بیشترین تمایل را به وام گرفتن دارند. ولی موضوع به این سادگی نیست (هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ واقعی). زیرا دستیابی به اعتبار بانکی فقط حاصل تمایل (Willingness) نمی‌باشد بلکه به توانایی (Ability) نیز بستگی دارد. از نظر تمایل (بدون در نظر گرفتن مقایسه کارایی نهایی سرمایه‌گذاری بانرخ بهره که در مطالعات اقتصادی توضیح داده شده است) عواملی وجود دارند که نقش آفرینی می‌کنند. از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

**الف.** میزان تمایل به گسترش یا عدم گسترش پروژه که از یک طرف به اهداف پروژه و از طرف دیگر به وضعیت اقتصادی جامعه بستگی دارد.

**ب.** وجود منابع تأمین مالی جایگزین که نسبت به اعتبار بانکی کم هزینه‌تر و کم خطرتر باشد؛ مانند تأمین مالی داخلی از منابع ذخیره و احتیاطی یا تأمین مالی از طریق مشارکت در بازار اوراق مالی. بنابراین ضرورتی ندارد که پروژه‌های دارای بازدهی بالاتر، تمایل بیشتری به گرفتن وام با بهره از سیستم بانکی داشته باشند.

اما از نظر توانایی دستیابی به اعتبار بانکی، ممکن است پروژه‌های نوپای دارای بازدهی بالا به دلیل ناشناس بودن یا نداشتن مرکز مالی قوی نتوانند به این اعتبار دست یابند. همچنین اگر واحد اقتصادی کوچک باشد بانک‌ها از وام دادن به آن استقبال نمی‌کنند و در صورتی که حاشیه ریسک فعالیت اقتصادی بالا باشد بانک‌ها حتی الامکان از تأمین مالی آن خودداری می‌کنند اگر چه آن فعالیت برای اقتصاد اهمیت ویژه داشته باشد.

در واقع در سیستم بهره، بانک‌های تجاری مشتریان خود را بر اساس اعتبار مالی و خوش‌حسابی (Credit Worthiness) انتخاب می‌کنند. زیرا بانک می‌خواهد بازپرداخت اصل و بهره و امایش تضمین شود و این، سیستم بانکی بوده و هست.

بنابراین بانک‌های تجاری (در درجه اول) توجه نمی‌کنند که از بین متقاضیان تأمین مالی، کدامیک بازدهی بالاتر و کدامیک بازدهی پایین‌تری دارند.

از نظر اصولی بانک اسلامی می‌تواند اهدافی را تحقق بخشد که بانک ربوی نمی‌تواند. زیرا در تخصیص منابع پولی خود به طور ساده به اصل شایستگی اعتباری تکیه نمی‌کند بلکه این بانک در سود تحقق یافته شریک می‌شود و بنابراین برای افزایش سود حلال لازم است تأمین مالی پروژه‌های دارای بازدهی بالاتر را بر پروژه‌های دارای بازدهی پایین‌تر ترجیح دهد. پس اصولاً ابزار مشارکت در تخصیص منابع پولی بر مبنای نرخ‌های سود، توانایی بیشتری نسبت به بانک‌های سنتی مبتنی بر بهره دارد و این نتیجه مبتنی بر کارایی فرآیند مشارکت می‌باشد. در نتیجه هرگاه نرخ‌های بازدهی انتظاری بر اساس اصول

توانایی بازپرداخت (Solvency) اعمال می‌نمایند. بنابراین نرخ‌های سودآوری در شرایط مشارکت با انعطافی بیش از نرخ‌های بهره در شرایط تأمین مالی مبتنی بر وام (با بهره) تغییر می‌کند و در نتیجه توانایی بیشتری برای جذب پس‌اندازها به منظور سرمایه‌گذاری در سیستم بانکداری اسلامی وجود دارد. درستی این فرضیه با توجه به نظریه کلاسیک‌ها مورد تأیید قرار می‌گیرد زیرا کلاسیک‌ها معتقد بودند که سودهای تحقق یافته (یا نرخ‌های سود) تشویق‌کننده پس‌انداز به منظور سرمایه‌گذاری می‌باشد.

البته این نظریه کلاسیک‌ها مدت بسیار زیادی به دلیل نظریه نئوکلاسیک‌ها (که تأثیر نرخ بهره بر پس‌انداز را وارد دانستند) و سپس نظریه کینزی (که پس‌اندازکنندگان و سرمایه‌گذاران را دو گروه کاملاً مستقل می‌دانست و معتقد بود که رفتار پس‌اندازی آنها به نرخ بهره وابسته نیست اما رفتار سرمایه‌گذاران به تغییرات نرخ بهره وابسته می‌باشد) به فراموشی سپرده شد. تجربه کشورهای در حال توسعه وجود شخصیت وابسته و متکامل پس‌اندازکننده و سرمایه‌گذار را مورد تأیید قرار می‌دهد. در روش مشارکت بر وجود این شخصیت تأکید می‌شود. زیرا در صورتی که بتوان این شخصیت را با آموزش و تمرین توانمند ساخت می‌توان (برای هدف سرمایه‌گذاری) وجوه پس‌انداز را بهتر و بیشتر از سیستم مبتنی بر بهره، گسترش و رشد داد.

تجارب بانکی نوین در دنیای غرب ثابت نموده است که سیستم‌های تأمین مالی مبتنی بر ریسک، بیش از سیستم‌های مبتنی بر بهره رواج و گسترش می‌یابد. همچنان که تجارب بازارهای مالی در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که شرکت‌های سهامی موفق «بر اساس سود تقسیم شده» از طریق انتشار سهام توانسته‌اند پس‌اندازهای افراد را برای تأمین نیازهای مالی خود به خوبی جذب نمایند. در مورد نوشته‌های مربوط به بانک‌های اسلامی نیز خواهیم دید که یکی از ابزارهای جذب پس‌اندازها (به منظور سرمایه‌گذاری) انتشار اوراق سپرده‌ای است که بتواند در بازارهای مالی مبادله شود و در پایان هر سال سهم سود مربوط به آن (که نتیجه سرمایه‌گذاری در فعالیت تولیدی واقعی است) پرداخت شود. البته بانک‌های مبتنی بر بهره این چنین توانایی ندارند! علاوه بر این، تجربه بانک‌های اسلامی موجود، توجه و توانایی آنها را برای جمع‌آوری پس‌اندازهای کوچک بیش از بانک‌های تجاری موجود نشان می‌دهد.

**۲- فرضیه دوم** نیز برای ضرورت اقتصادی وجود بانک اسلامی نیاز به توضیح دارد. آنچه در میان مردم شایع است این است که سیستم بهره همانند یک صافی پروژه‌های ناکار را کنار زده و فقط پروژه‌هایی را حمایت می‌کند که بازدهی بالا و در نتیجه توانایی پرداخت بهره متعلقه را دارند. پس ابتدا چنین پروژه‌هایی می‌توانند بیشترین وام بانکی را دریافت کنند و به دنبال آنها پروژه‌های کم‌بازده‌تر. ولی پروژه‌های دارای بازدهی پایین که نرخ بازدهی آنها کمتر از نرخ بهره است نمی‌توانند به منابع بانکی دست یابند و این موضوع بنا بر نظریه کارایی نهایی سرمایه‌گذاری درست است. یعنی اگر نرخ سود مورد انتظار در طول عمر پروژه سرمایه‌گذاری از نرخ بهره تعیین شده کمتر باشد تمایلی برای گرفتن وام از بانک وجود نخواهد داشت.

با نرخ تورم بالا حتی به کاهش کارایی سرمایه گذاری و کاهش پس اندازها و استفاده ناکارای منابع انجامیده است.

اما ابزارهای مشارکت با این موانع مواجه نشده و به این مشکلات نمی انجامد ولی مشروط به آنکه مردم انتظار پاداش سرمایه هایشان را بدون ریسک سرمایه گذاری در فعالیت های تولیدی نداشته باشند.

مشتریانی که برای سرمایه گذاری در بانک اسلامی سپرده گذاری می کنند می توانند به همراه معجزیان پروژه های سرمایه گذاری از سود بیشتری بهره مند شوند و در اینجا تعارض (منافع سپرده گذار و وام گیرنده) موجود در بانک های سنتی وجود ندارد و در صورتی که نرخ های سود انتظاری بعضی از پروژه ها پایین باشد صاحبان سپرده های سرمایه گذاری می توانند از تأمین مالی آنها پرهیز کنند و یا در صورتی که جایگزین بهتری وجود نداشته باشد به تأمین مالی آنها اقدام کنند. بنابراین در بانکداری اسلامی یک مکانیسم درون زا و با انعطاف پذیری بالا برای تخصیص منابع پولی وجود دارد و این ناشی از توجه به ابزارهای مشارکت می باشد.

واقعیت کشورهای اسلامی که جزیی از کشورهای در حال توسعه هستند نشان می دهد که در اقتصادهای آنها اختلالات ساختاری وجود دارد. به همین خاطر منابع اقتصادی به گونه ای دور از کارایی توزیع و تخصیص یافته است و این به خاطر موارد زیر می باشد:

۱- به خاطر اختلال های ناشی از ابزارهای بازار و قیمت ها؛  
۲- به خاطر دستیابی تجار بزرگ و ثروتمندان به بخش بزرگی از منابع مالی بانک ها؛

۳- به خاطر الگوهای نادرست مصرفی.  
ما انتظار نداریم که در سیستم های تأمین مالی مبتنی بر بهره چنین اختلال هایی وجود نداشته باشد؛ اما اگر به سیستم تأمین مالی مبتنی بر مشارکت فرصت کامل داده شود می تواند نقش مهمی را ایفا نماید.

۳- فرضیه سوم: بر کسی پوشیده نیست که تأمین مالی از سیستم بانکی در میان انواع تأمین مالی جایگاه ویژه ای یافته است. همچنین بر کسی پوشیده نیست که هر کس به منابع مالی بیشتری دست یابد فرصت بیشتری برای افزایش درآمد پیدا می نماید و بر عکس. از اینجا می توانیم تأثیر جدی توزیع ناعادلانه منابع مالی بانکی را بر ساختار توزیع درآمد ملی هر جامعه ای بر آورد کنیم. در خلال تجربه های تأمین مالی بانکی دریافته ایم که مشتریان بزرگ (ثروتمندان یا شرکت های بزرگ) درصد بزرگی از منابع مالی بانکی را دریافت نموده و فرصت می یابند تا سهم بزرگی از درآمد ملی را به خود اختصاص دهند و در نتیجه ثروت و هیمنه آنها در جامعه زیاده شده و به دنبال آن قدرت وام گیری و کسب درآمد بیشتر و... این روند همچنان ادامه می یابد.

اگر بگوییم مشتریان بزرگ همیشه کاراتر هستند مشکلی نیست که سهم بزرگی از منابع مالی و درآمد ملی به آنها اختصاص یابد. ولی این حرف را نه منطق تئوریک و نه واقعیت هیچکدام تأیید نمی کنند. البته قبلاً اشاره نمودیم که بانک های مبتنی بر بهره ضرورتاً پروژه های کاراتر و پر بازده تر را تأمین مالی نمی کنند. از سوی دیگر سیستم مشارکت که لازم است بانک اسلامی بر اساس آن فعالیت بنماید بر شایستگی مالی (خوش حسابی) صاحبان پروژه های سرمایه گذاری

درست بر آورد گردیده و با در نظر گرفتن ریسک (در محاسبات) همراه شود کاراتر بوده و به استخدام بهینه منابع مالی تخصیص یافته برای سرمایه گذاری در جامعه نزدیک تر می گردد.

بر خلاف بانک سنتی، بانک اسلامی از تأمین مالی پروژه های نوپا یا پروژه های کوچکی که استحقاق تأمین مالی آنها بر اساس مولد بودن و کارایی مدیران آنها در خلال مطالعات به اثبات رسیده است، خودداری نمی کند.

بدون تردید بانک اسلامی (بر اساس تعریف متکامل آن و در شرایط یک اقتصاد اسلامی) به خاطر منافع اجتماعی از سوی بانک مرکزی حتی برای تأمین مالی پروژه هایی با بازدهی نسبتاً پایین توجیه می شود. ممکن است گفته شود، در این صورت از هدف بهترین تخصیص منابع پولی سپرده شده به بانک اسلامی دور می شویم. ولی با در نظر گرفتن سود اجتماعی (Social Profit) به جای سود خصوصی (Private Profit) در صورت نیاز و مطابق روش اسلامی در اولویت گذاری سرمایه گذاریها، این موضوع، انحراف (از کاربرد بهینه تخصیص منابع پولی) نمی باشد. در واقع سیستم بانکی موجود به خاطر تکیه بر ابزار نرخ بهره نتوانسته و نخواهد توانست در کشورهای در حال توسعه منابع را به کاربردهای مولدتری اختصاص دهد.

عده ای معتقدند که مدیریت نرخ بهره (به خاطر توانایی بانک های سنتی در تخصیص اعتبارات به بهترین کاربردهای ممکن) احتمالاً به نتایج بهتری می انجامد اما بر عکس؛ زیرا مکتب اقتصاد کلان (Macro Economics School) مبتنی بر مدیریت نرخ بهره به نتایج ناگواری انجامیده است و دلیل آن این است که نرخ بهره تأثیرات هم زمانی بر روی اقتصاد ملی و فعالیت بانکی می گذارد و در نتیجه نمی توان برای تخصیص بهینه اعتبارات بانکی، نرخ بهره را به راحتی افزایش یا کاهش داد.

بانک مرکزی نیز برای تغییر نرخ بهره در مقابل محدودیت ناشی از بدهی های عمومی داخلی و تراز پرداخت ها قرار دارد و این محدودیتی است برای تغییر نرخ بهره به منظور تخصیص اعتبارات بانکی.

حتی به نسبت اهداف بانکی، نرخ بهره یک شمشیر دولب است. زیرا اگر نرخ بهره به منظور افزایش سپرده ها افزایش داده شود از سوی دیگر به کاهش استقرار برای سرمایه گذاری می انجامد در حالی که بانک برای پوشش بهره های پرداختی به سپرده گذاران لازم است از وام گیرندگان بهره دریافت نماید.

مطالعات اقتصادی نشان می دهد که سیاست های تغییر بهره در دهه های ۶۰، ۷۰ و ۸۰ میلادی به تخصیص هر چه بیشتر اعتبارات بانکی به نفع مشتریان بزرگ (وام های بزرگ) و ضرر مشتریان کوچک، و همچنین ترجیح شرکت های بخش دولتی بر شرکتهای بخش خصوصی انجامیده است. در یکی از گزارش های بانک جهانی آمده است که مدیریت نرخ های بهره به همراه سیاست های اعتباری گزینشی ممکن است به نفع اهداف معینی باشد اما به طور کلی بر روی پس انداز کنندگان یا سرمایه گذاران (سپرده گذاران و وام گیرندگان) تأثیر منفی دارد. این سیاست ها در بعضی از کشورهای در حال توسعه

مخالفان)، فعالیت بانک‌های اسلامی دیوار فعالیت بانک‌های سنتی را به هم زده و با روش و ابزارهای جدید (نسبت به بانکداری مبتنی بر بهره) توانسته است گروه وسیعی از پس‌اندازکنندگان و سرمایه‌گذاران را به میدان فعالیت بانکی وارد نماید. در حالی که این گروه قبلاً سهمی از فعالیت در سیستم بانکی نداشتند. اغلب این افراد کسانی هستند که از معامله مبتنی بر بهره پرهیز نموده و دلیلی برای افتتاح حساب در بانک‌های سنتی ندارند (مخصوصاً در شرایطی که پس‌انداز آنها متوسط یا کم باشد). اگر چه بانک‌های سنتی برای این گروه اهمیتی قابل نبوده اما بانک‌های اسلامی آنان را به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری تشویق نموده است.

موضوع به گونه‌ای است که کسی نمی‌تواند در مورد رشد سریع منابع مالی بانک‌های اسلامی که از طرف این گروه (صاحبان پس‌اندازهای کوچک و متوسط و افرادی که از معامله مبتنی بر بهره خودداری می‌کنند) تأمین می‌شود تردید نماید.

از سوی دیگر، بانک‌های اسلامی فرصت تأمین مالی را برای صاحبان پروژه‌های کوچکی فراهم نموده‌اند که در تمام دنیا معمولاً به پس‌اندازهای شخصی، خانوادگی، اقوام و دوستان وابسته‌اند و در صورت بروز هر گونه مشکلی در زمینه مالی به ناچار سر از بازار غیررسمی استقراض و ربای فاحش در می‌آورند، بازاری که در مطالعات تخصصی مدیریت آن را «مارهای قرض» می‌نامند و گاه در آن نرخ غیرقابل تحمل است. بنابراین حتی اگر کسانی به عدم کارایی بانک‌های اسلامی معتقد باشند نمی‌توانند این نقش مهم بانک‌های اسلامی را انکار کنند. شاید موفق‌ترین تجارب تأمین مالی پروژه‌های سرمایه‌گذاری کوچک، تجربه بانک اسلامی فیصل شعبه «ام درمان» و «بانک گرامین» باشد هر چند که موارد موفق در کشورهای اندونزی، بنگلادش، مالزی، مصر، اردن و... وجود دارد.

اما با این وجود، بانک‌های اسلامی برای تحقق کامل اهداف خود، راهی طولانی برای پیمودن پیش رو دارند. موفقیت این بانک‌ها در خدمت به توسعه در گروه سه شرط زیر است:

الف. تغییر و بهبود روش‌ها و ابزارهای تأمین مالی برای زدودن هر گونه شبهه در مورد هویت اسلامی آنها؛

ب. افزایش کارایی در جذب منابع مالی و بکارگیری آن به گونه‌ای که به افزایش میزان و نرخ سود تحقق یافته بیانجامد؛

ج. افزایش سهم و نقش آنها در روند توسعه اقتصادی و اجتماعی.

متکی نیست (اگر چه می‌تواند به این موضوع هم توجه کند) بلکه اصولاً به ارزیابی اقتصادی پروژه و اطمینان از جدیت، تخصص و کارایی صاحبان پروژه توجه می‌نماید. اینجاست که بانک اسلامی برای خروج از مشکل تخصیص منابع مالی فقط به واجدان شایستگی مالی، باب جدیدی باز می‌کند و از این طریق راه توزیع بهتر درآمد را باز می‌نماید و این یک موضوع بسیار مهم برای عدالت در توسعه اقتصادی می‌باشد. درست است که گاه با مقایسه رشد درآمد ملی یا درآمد سرانه توسعه اقتصادی اندازه‌گیری می‌شود، اما وقتی که به بررسی توزیع درآمد ملی می‌پردازیم مشاهده می‌کنیم که درآمد متوسط گروه بزرگی از جمعیت افزایش نیافته و حتی به خاطر بدی توزیع ممکن است کاهش نیز یافته باشد.

۴- و اما فرضیه چهارم: ثابت شده است که سیستم بهره به خاطر تشویق رفتارهای منفی گرایانه (و بنابراین توزیع ناعادلانه درآمد ملی به نفع افراد تبتل، تن‌پرور و منفی و به ضرر کسانی که اهل فعالیت و پذیرش ریسک و خستگی ناشی از تولید هستند) نقش بدی دارد.

سیستم بهره از همان ابتدای قانونی شدن در اواخر قرون وسطی در اروپا، باعث افزایش تعداد کسانی شده است که بدون تحمل کمترین سختی در فعالیت‌های تولیدی و فقط با قرض (اجاره) دادن پول هایشان کسب درآمد می‌نمایند و به همین علت درآمد فعالیت‌های تولیدی به صورتی غیر عادلانه و ناکارای بین صاحبان و جوه نقدی (که معلوم نیست پول هایشان حاصل پس‌انداز، ارث، قانونی یا غیر قانونی است) و کسانی که کار و تولید نموده و در افزایش ثروت حقیقی جامعه سهیم اند تقسیم می‌شود ولی اسلام و سیستم بانکداری اسلامی مبتنی بر مشارکت این روش توزیع درآمد را نمی‌پذیرد.

بنابراین برای بهبود و تصحیح اوضاع فعلی، وجود بانک اسلامی، یک ضرورت جدی است. وجود بانک اسلامی و توجه آن به مشارکت فقط به معنی سهم شدن در تحقق عدالت در توزیع درآمد بین صاحبان و جوه نقد قابل سرمایه‌گذاری و سرمایه‌گذاران نیست بلکه همچنین به خاطر توسعه رفتارهای مثبت در میان افراد است که این مهم در توسعه اقتصادی سالم و پایدار ضروری می‌باشد. زیرا معنای واقعی مشارکت آن است که طرفین با هم در تصمیم‌گیری فکر کنند و با هم مسئولیت بپذیرند نه اینکه فقط یک طرف فکر کند و هم او به تنهایی مسئولیت بپذیرد. به عبارت دیگر روش مشارکت همگان را به فعالیت اقتصادی وامی‌دارد و این روش در نقطه مقابل سیستم ربوی است که می‌پذیرد یک طرف (بخشی از جامعه) فقط به خاطر پس‌انداز پول یا ثروت به ارث رسیده از دیگران (که ممکن است به صورت مشروع و قانونی یا به صورت غیر مشروع و غیر قانونی کسب شده باشد) بخواهد و فعالیتی نکند. همچنانکه در یکی از گزارش‌های منتشر شده در پادشاهی بریتانیا در چهل سال پیش بیان گردیده ممکن است افزایش تعداد شرکای خوابیده (Sleeping Partners) یکی از عوامل مهم کاهش رشد اقتصادی به حساب آید.

ابزارهای تأمین مالی در بانکداری اسلامی و ضرورت تحول آن  
بر اساس مطالعات و پژوهش‌های صورت گرفته (توسط مدافعان و

